

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۴ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: آیه بیست و سوم_حقیقت اعجاز(مقدمات هفت‌گانه)

جلسه: ۵۰

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به مناسبت آیه ۲۳ سوره بقره که پیرامون اعجاز و تحدی سخن می‌گوید مختصری درباره حقیقت اعجاز و جامعیت تحدی قرآن توضیح می‌دهیم.

قرآن می‌گوید هم اصل اعجاز ثابت است و هم مهمترین معجزه خورد قرآن است به این دلیل که کسی نمی‌تواند نظیر آن را بیاورد، تحدی هم که صورت می‌گیرد در واقع مبارز می‌طلبد برای آوردن نظیر سوره یا سُورِی یا مثل خود قرآن، بعد به این مناسبت ما سخن از حقیقت اعجاز مطرح کردیم و اینکه چگونه ممکن است در طبیعت چیزی رخ دهد که برخلاف قانون طبیعت باشد و عادت را خرق کند. گفتیم مرحوم علامه طباطبایی با ذکر هفت مقدمه و اصل و مطلب به این سوال پاسخ می‌دهد، سه مقدمه از مقدمات هفت‌گانه را بیان کردیم، چهار مقدمه دیگر باقی مانده است:

اصل اول درباره قانون علیت بود، اینکه در نظام هستی قانون علیت حاکم است و هر امری در این عالم مستند به علت است، این در قرآن هم مورد پذیرش قرار گرفته است.

اصل دوم اینکه وقوع حوادث خارج از عادت و خارق عادت نیز مورد پذیرش قرآن است. در مورد این اصل هم مختصری توضیح دادیم و گفتیم فرق بین عادت و خارق عادت چیست.

اصل سوم اینکه قرآن کریم در عین نسبت دادن همه امور در عالم به علل خودش، آنها را به خدا هم نسبت می‌دهد تا توحید را اثبات کند.

مقدمه چهارم

بر اساس منطبق قرآن نفوس انبیاء در معجزات تاثیر دارند، یعنی انبیاء به عنوان صاحبان نفس قوی که قدرت خودشان را از طهارت روحی و پاکیزگی نفس کسب کرده اند در هرچه که به عنوان معجزه نامیده می‌شود تاثیر دارند، یعنی اگر حضرت موسی(ع) عصای خود را تبدیل به اژدها می‌کند، یکی از علل و اسباب این تاثیرگذاری و خرق عادت نفس خود حضرت موسی است، یا اگر حضرت عیسی(ع) کسی را که مدت‌ها قبل مرده بود زنده می‌کند بخشی از این ناشی از تاثیراتی است که نفس پاک و مطهر حضرت عیسی(ع) در این ماجرا دارد، برخی از آیات قرآن هم به این تاثیرگذاری اشاره دارند. از جمله:

۱. آیه «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ»^۱ هیچ رسول و پیامبری نمی‌تواند معجزه ای بیاورد مگر به اذن خداوند، پس وقتی امر خداوند بیاید، به حق داوری می‌شود و مبطلین در آنجا زیانکار می‌شوند.

اینکه می‌فرماید هیچ رسولی نمی‌تواند معجزه ای بیاورد مگر به اذن خدا، این نشانگر این است که صدور معجزه از انبیاء به خاطر یک مبدئی در نفوس آنها است، یعنی این قابلیت و قدرت اثر گذاری در نفس نبی و رسول وجود دارد ولی تاثیر آن منوط به اذن خداوند است، اینکه نمی‌تواند معجزه ای بیاورد مگر به اذن خدا، به وضوح بر توانمندی و قدرت تاثیر گذاری نفس رسول و نبی دلالت می‌کند، منتهی اگر بخواهد فعلیت و عینیت پیدا کند نیازمند اذن خداوند است، اگر این نبود که نفوس انبیاء چنین قدرتی دارند معنا نداشت که بگوید «لَا يَأْتِي إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»، یعنی اینها آمادگی دارند و همه چیز مهیا است و فقط اذن خدا مانده است و وقتی اذن خدا محقق شود این نفوس می‌توانند این تاثیر گذاری را داشته باشند.

۲. آیه «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ»^۲، یعنی کلمه ما درباره بندگان مرسل ما سبقت یافتند که ایشان تنها یاری خواهند شد، لذا گویا این آمادی و قدرت و توانایی در مرسل و نبی وجود دارد، منتهی خداوند اینها را یاری می‌کند که در مواردی خرق عادت و معجزه از آن سر بزند، پس این هم یک مطلبی است که در قرآن بر آن تاکید شده است که نفوس انبیاء در معجزات تاثیر گذار هستند.

مقدمه پنجم

خداوند متعال در قرآن همانطور که معجزات را به انبیاء و نفوس زکیه انبیاء نسبت میدهد به خود خدا هم نسبت می‌دهد، یعنی معجزه هم مثل سایر اتفاقات، علل و اسبابی دارد که نهایت این علت‌ها به علت العلل بر می‌گردد که خداوند متعال است. مثل:

۱. آیه ۷۸ سوره مؤمن بر این مطلب دلالت دارد، «...وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» یعنی در حقیقت اساس صدور معجزه از نبی و مرسل و پیامبر را منوط به اذن خدا می‌کند، این آیه هر دو جهت را بیان می‌کند، هم معجزه را به نفوس انبیاء نسبت داده و هم به خداوند تبارک و تعالی.

۲. آیه دیگری که به نوعی می‌تواند بر این مطلب دلالت کند این آیه است «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۳، همانا و به درستی که قرآن هشدار می‌دهد، پس هرکس که به سوی پروردگار خود راهی را انتخاب کند می‌تواند این کار را انجام دهد ولی «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» یعنی آنها

۱. سوره مؤمن، آیه ۷۸.

۲. سوره صافات، آیه ۱۷۱-۱۷۲.

۳. سوره انسان، آیه ۲۹-۳۰.

راهی را انتخاب نمی‌کند مگر اینکه خدا بخواهد، این نسبت دادن هر راهی از جمله معجزه به خداوند تبارک و تعالی است.

مقدمه ششم

قرآن معجزه را به سببی نسبت می‌دهد که هرگز مغلوب نمی‌شود، یعنی گویا اسباب دو دسته هستند، یک دسته از اسباب و ممکن است مغلوب شوند، اما یک دسته از اسباب هیچگاه مغلوب نمی‌شوند، مثلاً اگر کسی به دنبال شفای مریض باشد، برای علاج او از دارو و نسخه‌هایی استفاده می‌کند، دارو و دوا یک سببی است که به علاج مریض کمک می‌کند ولی احتمال دارد که این معالجه و دارو و دوا مغلوب یک سبب قویتر از خود شود، لذا شما گاهی می‌بینید مریضی در مرضش خوب نمی‌شود. این به این دلیل است که آن سببی که برای بهبودی او تلاش می‌کند تا زمانی که بر سایر اسباب مرض غلبه دارد، این رو به بهبودی می‌رود، اما زمانی که این سبب مغلوب یک سبب قویتر از خودش می‌شود، مثلاً یک آلودگی و ویروسی در بدن این بیمار است که با این دارو نمی‌تواند از بین برود، نتیجه این می‌شود که یک سبب قویتری در اینجا ظهور کرده و این مانع بهبودی شده است، اما گاهی از اوقات اسباب به حدی قوی هستند که غلبه بر سایر اسباب دارند و هیچ سببی نمی‌تواند بر اینها غلبه کند، وقتی مثلاً حضرت عیسی برای یک جذامی دعا می‌کند و آن جذامی شفا پیدا می‌کند این یک سببی است از اسباب برای شفا و معالجه ولی از اسبابی است که عامل آن هیچوقت مغلوب نمی‌شود، پس معجزه معمولاً زمانی و در موردی است که این سبب هیچگاه مغلوب سببی قویتر از خودش نمی‌شود چون اساساً سببی قوی‌تر از خودش وجود ندارد و إلا اگر سبب قوی‌تر باشد قهراً مغلوب می‌شود.

مقدمه هفتم

قرآن معجزه را برهان حقانیت رسالت می‌داند، نه یک دلیل عامیانه، فرق است بین این دو، ممکن است کسی سوال کند که معجزاتی، مثل قرآن فقط می‌تواند اهل علم و دانشمندان و خواص را متقاعد کند اما برای عموم مردم چه بسا قانع کننده نباشد، چون فهم اعجاز فرع درک آن است، برخی از معجزات برای عوام هم قابل درک است، اما چه بسا اعجاز قرآن برای عوام قابل درک نباشد، اینکه این سخنان گفته شده و احکام و توصیه‌های اخلاقی و برخی از امور دیگر، داستان‌ها و قصصی که در قرآن آمده و حتی اسلوبهای خاص کلامی که آنها هم شکل اعجاز دارد، اینها چه بسا برای مردم عادی و عامی به عنوان یک دلیل پذیرفته نشود اما کسی که اهل علم و دانش است و با اسلوبهای مختلف کلامی آشنا است و به محتوای قرآن آگاهی دارد، او چه بسا بتواند این را به عنوان یک برهان و دلیل برای رسالت پیامبر و اینکه او فرستاده خداوند است، قبول کند، اما در مورد مردم عادی اینگونه نیست، لذا قرآن تاکید دارد بر اینکه معجزه در واقع یک برهانی است برای حقانیت رسالت، مهم این است که این حقانیت ثابت شود، اینکه پیامبر ادعا می‌کند من رسول خدا هستم و رسالت از طرف خدا دارم، برای اثبات این ادعا باید دلیل بیاوریم و مهمترین دلیل معجزه است، پس معجزه برای اثبات حقانیت رسالت است، حال این حقانیت رسالت را ممکن است عوام درک نکنند، لذا می‌گویند این یک دلیل عامیانه نیست بلکه برهانی است بر حقانیت رسالت.

اشکال: اینجا ممکن است کسی اشکال کند که چیزی که نمی‌تواند برای عوام دلیل باشد، چگونه می‌تواند اعجاز تلقی شود و اصولاً چه کمکی می‌تواند به عوام کند؟

پاسخ: عموم مردم به ادنی مناسبتی دلیلی را می‌پذیرند و به ادنی مناسبتی آن را رد می‌کنند، لذا اقناع عوام با اینکه مهم است اما مهمتر از آن خود حقانیت رسالت است، اینکه حق باشد، این قابلیت را داشته باشد که کسی که با آن مواجه می‌شود بتواند آن را به عنوان یک دلیل بر رسالت آورنده آن بداند.

این مطالب هفتگانه ای است که مرحوم علامه در اینجا ذکر کرده اند، وقتی این مطالب کنار هم قرار بگیرد حقیقت اعجاز معلوم می‌شود.

نتیجه

اگر بخواهیم حقیقت اعجاز را به صورت خلاصه بیان کنیم، حقیقت اعجاز در واقع چیزی خارج از قانون علیت نیست، منتهی به این دلیل که سطح ارتباط ما با نظام علی و معلولی فقط به برخی محسوسات (نه همه محسوسات) محدود است گمان می‌شود که این مسئله مستثنی از قانون علیت است، در حالی که اعجاز قطعاً در چهارچوب همین قانون علیت می‌گنجد و به همین جهت است که برای نفوس انبیاء هم تاثیر قائل شده اند، همانطوری که در سایر علت و معلولها یک سری اسباب اثرگذار هستند و نهایتاً همه سببها به خدا ختم می‌شود، برای معجزه هم یکسری علتها وجود دارد، منتهی این علتها گاهی تاثیرگذاریشان آنقدر سریع است که ما وسائط آن را درک نمی‌کنیم و نمی‌بینیم و گمان می‌کنیم که از قاعده علیت و معلولیت خارج است، مثلاً از جمله چیزهایی که مؤثر در معجزه است نفس نبی است، ما کیفیت تاثیرگذاری نفس پیامبر را نمی‌بینیم، اما خیلی راحت علت احراق را می‌فهمیم، علت احراق آتش است، ما می‌بینیم آتش چگونه یک شیئی دیگر را می‌سوزاند، سوختن معلول آتش است، در معجزه همه این وسائط وجود دارد منتهی گاهی آنقدر تاثیرگذاری این وسائط سریع است که ما این سرعت تاثیرگذاریها را نمی‌بینیم یا نقش وسائط را لمس نمی‌کنیم، کیفیت تاثیر نفس نبی برای قابل لمس و حس نیست. این از علل غیر مادی و معنوی است، شاید حتی علل مادی آن هم برای ما سرعتش قابل درک نباشد.

پس در اعجاز به حسب واقع چیزی خارج از قانون علیت صورت نمی‌گیرد، اصل و اساس آن هم به اذن خدا است و علت العلل معجزه خداست همانطور که در همه امور اینگونه است، اگر ما این تصویر و تفسیر را از اعجاز ارائه دهیم دیگر جایی برای خیلی از اشکالات و شبهه‌ها مخصوصاً اشکالاتی که برخی روشنفکران متأخر و معاصر مطرح کرده اند باقی نمی‌ماند، (جلسه قبل گفتیم کسی که می‌خواهد تمام حقایق امور و معارف دین و معارف الهی را بر مبنای نگاه مادی تفسیر کند قطعاً نمی‌تواند و لذا وقتی به معجزه می‌رسد می‌گوید که دروغ است یعنی یک چیزی است که عده ای برای اینکه بتوانند عوام را قانع کنند آن را درست کرده‌اند در حالی که اینگونه نیست). به هر حال مسئله معجزه دروغ و خارج از قانون علیت نیست، هرچند خرق عادت است، آن هم به این دلیل که ما تاثیرگذاری علل معنوی یا حتی مادی

را نمی‌بینیم، مثلاً اینکه عصا تبدیل به اژدها می‌شود ممکن است در یک سیر تکوینی این اتفاق بیفتد ولی سرعت تاثیرگذاری علت‌ها به حدی است که کأن خارج عادت دیده می‌شود، نفس نبی این توانایی و این قدرت را دارد که این علت‌ها را پشت سر هم به سرعت محقق کند، لذا بدون اینکه بخواهیم همه معارف الهی را با ابزار و روش برخی از این منور الفکرها تفسیر کنیم، معتقدیم که این یک امری است که در چهارچوب همین نظام هستی که یک نظام علت و معلولی است می‌گنجد و البته اذن الهی و اینکه خداوند متعال علت العلل همه امور است روشن است و قابل انکار نیست. فقط در مورد تحدی عرض کنیم که قبلاً هم اشاره کردیم که خداوند متعال در این آیه که مبارز می‌طلبد و تحدی می‌کند به ده سوره یا یک سوره این تحدی دارای یک جامعیت است، وجوه اعجاز قرآن را ما در بحث مقدمات تفسیر توضیح دادیم، اجمال آن این است که وقتی قرآن تحدی می‌کند که سوره ای مثل این سوره بیاورید، این تحدی هم به عدم اختلاف است و هم به بلاغت است و هم به اخبار از غیب است و هم به علمی است که در قرآن وجود دارد و هم به فردی است که قرآن بر وی نازل شده است، همه اینها دست به دست هم می‌دهد تا قرآن را یک وجود استثنایی کند که قابل اینکه کسی مثل آن را بیاورد، نیست.

بحث جلسه آینده

آیه بیست و چهارم «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»

«والحمد لله رب العالمين»